

دکتر هوشنگ بشارت

شرح زندگانی مارکوس ارلیوس

قسمت اول - نظری به مکتب رواق

حکمت رواقیون مدت پنج قرن دوردنیای باستان غرب رواج و تسلط داشت . بنیان گذار مکتب رواقیون زنون اهل سیتیوم بود (اورا با زنون اهل الی نباید اشتباه کرد) . در سال ۳۳۶ قبل از میلاد در سیتیوم از شهرهای قبرس متولد شده بود. میگویند به تجارت میپرداخته و در سن سی سالگی در سواحل پیره به آب افتاد . خود را با زحمت به آتن رسانید ولی به کلی ورشکسته و بی چیز شده بود . در آتن هنگامیکه در خیابانها پرسه میزد در دکان کتابفروشی توقف کرد متوجه شد که صاحب دکان مشغول مطالعه کتاب تذکره اکزنفون میباشد (تذکره اکزنفون در شرح حال سقراط نوشته شده) . با کتابفروشی سر سخن باز کرد و با کتاب اکزنفون آشنا گردید و به آن سخت علاقمند شد از کتابفروشی پرسید چنین مردی را کجا میتوان یافت . کتابفروش حکیم موسوم به کراتس فیلسوف مکتب ملامتیه (۱) را بوی معرفی کرد . کراتس خود از مریدان دیوژن حکیم بود .

برسبیل اتفاق کراتس در لحظه گفتگو بین زنون سیتیومی و کتابفروش از جلو

۱- پیروان مکتب فلسفی باستانی Cynique فلاسفه‌ای بودند که رسوم و آداب و قرارداد-های اجتماعی را تحقیر میکردند لغت Cynique که در زبانهای اروپایی به این فلاسفه اطلاق میگردد از کلمه یونانی Kunikos آمده که خود این لغت از Kunos و Kuon به معنی سگ گرفته شده . طرفداران این مکتب کارهای زشت و ناپسند میکردند تا مورد سرزنش مردم قرار گیرند .

دکان عبور میکرد . کتابفروش به زنون سیتیومی گفت این هم اوست دنبالش برو .
بدین طریق زنون سیتیومی درزمردمیریدان کراتس ملامتی درآمد . بعدها خودش مدرسه‌ای
در آتن در بازار پوسیل یا رواق نشانان تأسیس کرد .

از آنجا است که نام رواقیون به پیروان مکتب او داده شده . مطابق فلسفه‌اش
که خود کشی را برزندگی بی‌بهره ترجیح میدهد در حدود سنین ۲۶۴ قبل از میلاد
خود کشی کرد . دیوژن لائرس درباره مرگ او مینویسد :

هنگامیکه از مکتب خود خارج میشد زمین خورد وانگشتش شکست با دست
بر زمین کوفت و این مصرع از شعری بیهوده (۱) را خواند : من که خود آیم چرا خوانی
مرا . و درجا خود را خفه کرد .

کلی آنت که از ۳۳۱ تا ۲۳۲ قبل از میلاد میزیسته از میریدان زنون سیتیومی
بود . درس نود و نه سالگی با امتناع از اکل خود کشی کرد . متفکر بزرگ مکتب
رواقیون که نظریات این مکتب را تدوین کرده است کریزیپ میباشد . وی جانشین
کلی آنت در مکتب رواق بود در سال ۲۸۰ متولد شد و در سال ۲۰۰ قبل از میلاد فوت
کرد .

آثار او بیش از هفتصد کتاب بود که بجز قسمت‌هایی بیش از آن باقی نمانده است .
وی را مؤسس ثانی مکتب رواق نامیده‌اند و گفته‌اند « بدون کریزیپ رواقی وجود ندارد »
طرفداران افلاطون به شدت با وی سه مبارزه برخاستند از جمله آرسزیلاس و کارنی -
آدولی کارنی آد شخصاً « اعتراف میکرد که مدیون کریزیپ است و گفته بود : « اگر
کریزیپ نبود کارنی آد هم نمیبود » .

رواقیون قدیم که چهره‌های برجسته و درخشان‌شان زنون سیتیومی و کلی آنت و

کریزیب است در تدوین عقاید و اصول مکتب کوشش به سزائی نمودند . رواقیون بعدی در مسائل نظری چندان متعصب نبودند و وسعت نظر بیشتری داشتند .

پانسیسیوس که در حدود سنین ۱۸۰ قبل از میلاد در رد متولد شده بود در اطراف سی سالگی به رم آمد و با زبده اشرف رم دوستی برقرار کرد . ضعف رومی ها در زمینه تفکرات فلسفی و نظری معروف است لذا به آسانی به مکتب رواقیون متمایل میشدند زیرا عقاید این مکتب بیشتر متوجه تنظیم کردار و رفتار انسان است تا توضیح کلی جهان و امور آن .

در حقیقت هم او پانسیسیوس بود که مکتب رواق را در رم ترویج نمود و افکار رواق به آسانی و بخوبی با محیط رم سازگار آمد . آثار پانسیسیوس مفقود شده است ولی سیسرون که از ۱۰۶ تا ۶۳ قبل از میلاد میزیسته در کتاب خود موسوم به «تکلیف» افکار و فلسفه اخلاق پانسیسیوس را ذکر کرده است . پانسیسیوس در کتاب خود که موسوم به «تکلیف» بوده عقایدش را نوشته بود و سیسرون آن کتاب را خوانده بود . ولی ما پانسیسیوس را از طریق تألیفات سیسرون میشناسیم .

پوزیدونیوس که در حدود سال ۱۳۵ در سوریه متولد و در سال ۵۰ قبل از میلاد وفات یافت، مانند ارسطو اطلاعات وسیعی داشت که در لسان امروز غرب چنین اشخاص را صاحبان افکار دائرة المعارفی مینامند یعنی تسلطشان به علوم وسعت زیادی دارد . پوزیدونیوس ضمناً جغرافی دان هم بوده است و تنها عالمی است که در مکتب رواقیون وجود داشته یعنی عالم به علومى به غیر از فلسفه و حکمت . ضمن صحبت با پومپه‌ی بزرگ که با وی دوست بود درد نقرس شدید و غیر قابل تحملی به وی مستولی میکرد سخن خود را قطع کرد و فریاد زد : «ای درد کوشش تو بی فایده است هر چه قدر که شدت یابی هرگز اعتراف نخواهم کرد که تو بد هستی .

در امپراطوری روم جهان دگرگون شده بود زندگی تأمینی نداشت دیگر تحقیقات فلسفی و استدالات نکته سنج و براهین عقلی موضوعیت نداشت. مردم ناچار بودند علی الرغم وقایع و جریانات نامطلوب و سخت زندگی کنند آنچه لازم داشتند این بود که با وجود بی ثباتی و تزلزل سر نوشت خود را از شکنجه های قضا و قدر آزاد و مستقل سازند. در نتیجه این وضعیت مکتب رواق در روم آن زمان تبدیل به يك مذهب واقعی شد که شهیدانی نیز داشته .

سینیک ، اپیکتت و مارکوس ارلیوس چهره های درخشان متأخرین رواقی هستند. آنها چندان توجه به مبانی منطق و ماوراءالطبیعه مکتب رواق نداشتند و اصول فکری فلسفه رواق را بطور کامل عمل نکردند آنچنان که متقدمین رواقیون کرده بودند نظریات اخلاق و رفتار روز مره زندگی تنها مطلب مورد علاقه و توجه آنها بود . شاید هم علت آن بود که مبانی منطق و ماوراءالطبیعه مکتب رواق را کامل و تمام میدانستند و بحث مجدد در باره آنرا ضروری تصور نمی کردند .

سینیک که در کوردوبا در حدود سنین ۴ قبل از میلاد متولد شده بود معلم نرون بود و از امپراطور نرون دستور یافت که خود را بکشد . اگر چه در زمینه روانشناسی و اخلاق متفکر زبده ای بود ولی رویهمرفته متفکر بزرگی نبود .

اپیکتت در هیراپولیس از بلاد فریجیه (ترکیه مرکزی کنونی که از جمله شامل قونیه نیز میشود) در حدود سال ۵۰ بعد از میلاد متولد شد و دیرزیست از محل و چگونگی فوتش اطلاعی در دست نیست. از جوانی میلنگید و از خانواده ای کنیز بود. خودش نیز کنیز بود و از بابا و اوفرا بد نام داشت که خودش کنیز آزاد شده نرون بود، روزی اربابش - زانوهای او را در چوبه فلک گذاشت و شروع به زجر دادنش کرد . اپیکتت به ارباب خود گفت : زانوهای من خواهد شکست ، پس از اینکه زانوهایش خرد شد آرام به

ارباب گفت: نکفتم بتو؛ که خواهد شکست، مع الوصفار باش اورا توسط يك فيلسوف رواقی که در رم مدرسه‌ای باز کرده بود تعلیم داد و تربیت کرد. سپس وی را آزاد نمود. اپیکتت وقتی آزاد شد خود مدرسه‌ای باز کرد و در فقر و مسکنت زیست. در سال ۸۹ میلادی امپراطور دمیسیپن فلاسفه را از رم اخراج کرد.

اپیکتت به نیکوپولیس در پیره مهاجرت نمود و جوانان رومی همه برای استفاده از محضر درس استاد به نیکوپولیس می‌آمدند. درس استاد نفوذ خارق العاده‌ای در طلاب داشت زیرا مانند سقراط ضمن بحث و مجادله به تدریس میپرداخت.

اپیکتت ناخواسته معروف شد و شهرت بزرگش بدست آورد. امپراطور هادریان بسیار احترام برای وی قائل بود. مانند سقراط اپیکتت هیچ نوشته است شاگردش آرین یادداشت‌هایی را که در محضر استاد مینوشت جمع‌آوری کرد و نام آنرا «مباحثات اپیکتت» گذاشت و از آن خلاصه‌ای موسوم به «بیاض اپیکتت» تلخیص کرد. پاسکال بی‌اندازه تحت تأثیر «بیاض اپیکتت» قرار گرفته بود و درباره آن گفته است: اپیکتت یکی از بزرگترین فلاسفه بشریت است که به تکالیف انسان آگاهی کامل داشته است. . . . اگر او همانقدر که به تکالیف انسان آگاهی داشت از ناتوانی بشر هم آگاه بود من به جرئت میگویم که مستحق پرستش می‌بود. مورس کوروازه صاحب کتاب تمدن یونان درباره «بیاض اپیکتت» مینویسد: در هیچ کتابی قدرت نیروی روانی، مصمم به آزاد کردن روح خود با توانائی خویشتن به این شدت وحدت دیده نشده است. . . . او یقین داشت که عالم آنچنان که هست نیکو است و طبق حکمت عالی و عاقلی که همه چیز را به هدفی که برای آن معین کرده سوق میدهد، امور عالم جریان دارد و در تسلیم و تطبیق وجود خود به اراده ذات حق گیریم که به او ایمان دارد رضایت خاطر و آرایش باطن کامل و اکمل احساس میکنند. و چون یقین دارد که تسلیم مطلق

نیز بستگی به ارادهٔ خودش ندارد و هیچ عاملی در دنیا نمیتواند مانع از تسلیم مطلق وی بشود در نتیجه خود را آزاد و کامیاب احساس میکند • آزاد با وجود تبعید با وجود فقر با وجود درد و رنج و هر چیز دیگر که مردم عادی را نگران و پریشان میکند . او چنین احساس میکرد و میخواست که دیگران مانند او احساس کنند . زیرا او استاد نیروی روح و اخلاق بود ولی ضمن محبت و لطافت استاد سختگیر و دقیقی بود .

مارکوس اریوس که شرح حال او در پایان این بحث خواهد آمد بر عکس اپیکتت که جوانان را تعلیم میداد تربیت میکرد تفکرات خود را بصورت یادداشتهای روزمره صرفاً برای خویشتن مینوشت . زیرا ضمن نوشتن این یادداشتهای امور روزانه زندگی خود را در نور اصول حکمت رواق فکر میکرد و تعمق مینمود و بدینوسیله نیروی روانی خود را تشدید مینمود و جرأت و شهامت خود را برای ادامه یک روز دیگر از حیاتش بیشتر میکرد . کتاب یادداشتهای مارکوس اریوس که به زبان یونانی نوشته شده است و نیروی سخنان وی خارق العاده و حیرت انگیز است ضمناً پردهٔ اندوهناک و غم انگیزی سراسر آنرا فرا گرفته . در سخنان مارکوس اریوس انسان غروب تمدن روم را بخوبی احساس میکند . مکتب رواقیون با مارکوس اریوس به بزرگترین درجه نفوذ خود در عهد باستان رسید . در قرون اخیر پاسکال و دکارت از مشتاقان مکتب اخلاق رواقیون بودند .

نظریه رواقیون دربارهٔ علم و حکمت ماوراء الطبیعه آنها

نظریه رواقیون دربارهٔ علم نظریه بسیار ساده ایست . احساس معلول اثر اشیاء خارجی در روح است : احساس ماده علم است لیکن نفس علم نیست . برای اینکه

علم حاصل گردد باید احساس آنقدر دقیق و واضح باشد که ما با عمل و اراده به آن بکرویم و آنرا تصدیق کنیم. بدین طریق از شیئی آگاهی مییابیم و درباره آن از خطا پرهیز میکنیم در نتیجه احساس درك شده حاصل میگردد. بر ضد عقیده احساس درك شده که مدعی یقین در علم است کارنی آد به مبارزه برخاست زیرا خودش معتقد به علم تقریبی و محتمل بود. نظریه رواقیون در علم حاکیست که از مقایسه و جمع آوری چند احساس درك شده عقیده کلی بوجود میآید و عقیده کلی رواقیون ربطی به مثل افلاطونی که ماوراء فکر بشر است ندارد زیرا برای رواقیون هر واقعیتی جنبه انفرادی دارد و معتقدند که يك سلسله عقاید کلی که بنحو محکمی با یکدیگر رابطه دارند و یا مربوط شده اند علم را بوجود میآورد. رواقیون مراحل علم را که مذکور افتاد با تمثیل دست باز (احساس ساده) دست بسته (احساس درك شده) و دست فشرده (علم) بیان میکنند.

ماوراء الطبیعه نزد رواقیون طبیعت یا فیزیک نیز خوانده میشود. بعقیده آنها هر گونه واقعیتهای خواهنا خواه جسمانی است لذا ماوراء الطبیعه آنها علم طبیعت یا فیزیک است یعنی مطالعه اجسام و تحولات آنها.

هر جسمی از اتحاد ناگسستنی دو عامل بوجود میآید. عامل اول مفعول است و ماده اولیه نام دارد که بخودی خود هیچ کیفیتی ندارد (مانند ماده بی شکل ارسطو) و عامل دوم فاعل است که نیرو نام دارد و همیشه در تکاپو است. رواقیون این نیرو را نیز جسمانی دانسته (برعکس شکل یا ماهیت ارسطو که جسمانی و مادی نیست) و مانند هوا کلیت میگویند نیرو چون آتش لطیف و خفیفی است که در هر شیئی تا کمترین اجزایش نافذ است و آن نیرو متحرك است و با تحرك خود عالم را سازمان میدهد. این آتش خلاق و سازمان دهنده که از آتش محسوس خفیف تر میباشد و نا مرئوس

نیروی عالم است که در همه جا حاضر است و همیشه در حال تحرك و فعالیت است هم او عقل الهی یا خود خداوند است . خدائی جدا از عالم نیست بلکه در ضمیر و در نهاد عالم است . بعلمت دائم الحضور بودن نیرو هر چه که وجود دارد در حال فعالیت است و هر واقعیت با واقعیت های دیگر همبستگی نزدیک دارد و همه با واحد بزرگ مرتبط هستند . عالم مانند يك موجود زنده واحدی است که همه اجزایش با یکدیگر هم آهنگی دارند و متمایل به هم آهنگی کلی در عالم هستند .

بطور ادواری تمام عالم محترق میشود و به شعله بزرگی تبدیل میگردد و از آن حریق عظیم جهانی و دنیای تازه ای بوجود میآید . این دوره ها یکی پس از دیگری به فواصل ادواری تجدید میگردد . و دنیای تازه ای از حریق عظیم بوجود میآید . این بازگشت های ابدی نیز از هر اقلیت اقتباس گردیده .

حکمت ماوراءالطبیعه رواقیون چندان مستدل و عقلانی نیست به زور تصویری را از قالب یکدیگر بیرون میآورند (نیرو - آتش - عقل الهی - خدا) لیکن بدون شك عقیده ای با عظمت است زیرا دنیای ثابت و بی تحرك یونانی ها را به حرکت و فعالیت در میآورد و بخصوص عالم تقسیم شده و مرتب ارسطو را واژگون میکنند . و نباید فراموش کرد که حکمت ماوراءالطبیعه آنها به تناسب حکمت اخلاشان فکر شده است و حکمت اخلاق در فلسفه رواقیون اصل مطلب و اهم تفکرات آنها است .

حکمت اخلاق رواقیون

حکمت اخلاق رواقیون ملهم از افکار فلسفی ملامتیه است که آنرا تکمیل کرده اند همانطور که گفتیم زنون سیتیومی مؤسس رواق هرید کراتس بود و کراتس خود از مریدان دیوژن ملامتی بوده است . مکتب ملامتی مکتب نیرو و استقلال روح است که به پیروان خود درس آزادی از قراردادها و تعصبات اجتماعی میآموزد و آنها را از ظرافت های

تمدن باز میدارد و توصیه‌شان میکنند که ساده و طبیعی زندگی کنند . باید از لذات دوری جست و در پی تقوی و نیروی روح بود . گفته میشود که دیوژن در خمره‌ای زندگی میکرد و هنگامی که مشاهده کرد کودکی را که در کف دست آب مینوشید ملاحظه‌ای را که عادتاً با آن آب می‌آشامید شکست .

بعقیده رواقیون عقل انسان جزئی از عقل الهی است که در تمام عالم جریان دارد . انسان را باید که ضمن هم‌آهنگی با عالم واحدی که جزئی از آن است ممزوج گردد و قانون بزرگ عالم را که خود عاملی از عوامل آن میباشد و مظهری از مظاهر آن است با ایمان و اعتقاد قبول کند . با تکرار و تعمق بیشتر در شعار ملامتی‌ها «انسان باید مطابق با طبیعت زیست کند» رواقیون معنی بزرگتر و جهانی‌تری برای این شعار قائل هستند . با گوش فرا دادن به عقل که جزئی از وجود خداوند در وجود ما است بشر میتواند طبق ناموس طبیعت زندگی نماید و بدینوسیله خواهد توانست به شهوات و خواسته‌های خود مسلط گردد و در نتیجه نظام عالم را با دلی راحت و راضی قبول خواهد کرد . رواقیون نسبت به سهیم بودن انسان در نظام عالمی يك احساس عارفانه‌ای دارند و تسلیم آنها به امور و وقایع دنیا آنچنان که پیش آید و خوش آید بدون شکایت و ناله يك تسلیم جبری و ناچاری نیست بلکه تسلیم مع الرضايت و با شوق و علاقه است . ایمان عمیقی این مذهب تركرا پایه و بنیان گذاشته است . آنها میگویند آنچه را ما بد و ناخوش آید تصور میکنیم معلول آنست که انفراداً در باره‌اش قضاوت مینمائیم و با خواسته‌های خودمان مرتبط میسازیم در حقیقت هر امری در عالم بزرگ جایی دارد و از این نظر هر امری نیکو است . اخلاق را در مسلك رواق چندین خلاصه کرده‌اند : بردبار باش و مذهب تركرا پیشه کن . لیکن علاوه بر این جنبه‌های مثبت دیگر هم دارد مرد حکیم حاکم بر خواسته‌هایش است . زاهد و متقی است .

عقل الهی که عقل انسان تکه‌ای از آنست در همه جا روشن و فروزنده است . عقل انسانی نیز در حالت روشنائی و فروزندگی مداوم است . اخلاق رواقیون درد و کلمه کوشش و ترك خلاصه می‌گردد . باید کوشید تا هر سوسه ای را ترك نمود . آرامش را باید به قیمت کوشش و تحرك مداوم و مراقبت همیشگی بدست آورد . در مکتب رواق لذت و درد نه نیک است و نه بد مرد حکیم دردیگ آ بجوش هم خوشبخت باقی خواهد ماند . تنها موهبت ، اطاعت از عقل است زیرا با این موهبت انسان میتواند مطابق با طبیعت زندگی کند . تنها بدبختی دوری جستن از عقل و اسیر شهوات گردیدن است . سخن دیگر رواقیون اینست که در خطا درجات نیست ولی مع الوصف مآر کوس ارلیوس به این درجه سختگیر نبود و سخن بیدریغ رواقیون را که طبق آن دروغ کوچکی را مانند پست ترین جنایات و قتل‌ها جلوه میدهند قبول نداشت .

(ناتمام)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
چیرفت

یکی از شهرهای کرمان چیرفت است که آنرا جنۃ اربعة اشهر گویند ، یعنی بهشت چهار ماه ، طیبیت هوا و لذت ماء و طرب انگیزی خاکش در جهان مثل است ، هوائی چون نکبت معشوقان خوش و لطیف و آبی چون اشک عاشقان سرد و صافی .

(احمد بن حامد)